

دوفصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: YQ27001027 ISSN-P: 2717-1132

تاملی بر ایجاد محدودیت یا سلب حقوق ذاتی بشر به عنوان کیفر، چالش‌ها و راهکارها

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۲/۱۲)

دکتر آرش کامرانلو

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

وضع و تحمیل کیفر، براساس یک توافق پیشینی میان حاکمیت و شهروندان، برای حفظ نظم و مجازات متخلف ایجاد شده است، دامنه سلب حق به واسطه وضع کیفرها، همواره محدود و استثنایی بوده و سلب حق شهروندان به واسطه آن، حدود و ثغور معینی داشته است. اما امروزه به سبب تحولات حقوق کیفری، سلب حقوق به موجب کیفر، دیگر از امری استثنایی به قاعده‌ای متداول تبدیل شده و قانونگذار بدون در نظر گرفتن توافق پیشینی با شهروندان، سلب حق آنها به واسطه کیفر را به عنوان یک حق طبیعی تلقی کرده و حتی دامنه آن را به ساحت حقوق ذاتی بشر نیز سرایت داده است. در این خصوص اصولاً به دو روش عمل می‌شود، در روش اول، برخی از حقوق، ولو حقوق ذاتی بشر به عنوان کیفر سلب می‌شود، اما به واسطه گذشت زمان و لحاظ مصالح و طبق همان مبنای توافق حاکمیت با شهروندان و البته نص قانون، امری قابل دفاع به شمار می‌رود، مانند محدودیت در حق ذاتی آزادی بیان برای جلوگیری از توهین و نژادپرستی که امروزه مقاومتی علیه آن صورت نمی‌گیرد و کاملاً پذیرفته شده است. اما روش دوم پا را فراتر گذاشته است و سلب و محدودیت در حقوق ذاتی بشر را به مصادیقی گسترش داده است که دیگر قابل پذیرش و توجیه نیست و به آن نقد وارد است، مانند سلب حق ذاتی تابعیت یا سلب حق ذاتی تحصیل یا استفاده بی‌رویه از سلب حق ذاتی حیات در غیر از موارد حدود و قصاص. بنابراین، تاکید این پژوهش بر این است که وضع و تحمیل کیفرها، امروزه نیازمند یک تلنگر جدی و بازبینی فلسفی از نظر اهداف وضع کیفر و احترام به حقوق ذاتی بشر از نظر فقهی و حقوقی است، بدین معنا که باید تاکید کرد که اصل بر عدم کیفر است و این، وضع کیفر است که جنبه استثنایی داشته و اعمال آن نیازمند دلیل است و نباید به غیر از موارد

خاص، به ساحت حقوق ذاتی بشر و سلب آنها وارد شود، امری که به نظر می‌رسد با غفلت قانونگذار از فلسفه حقوق ذاتی و فلسفه وضع کیفر، چالش‌هایی را به وجود آورده است. نتایج پژوهش نیز بیانگر این است که می‌توان از ظرفیت کیفرها بهره‌مند شد، اما نباید دامنه شمول آن را بی‌محابا و بدون توجه به فلسفه کیفرها به واسطه هر امر کوچک و بزرگی که جرم‌انگاری شده است یا حتی در جرم‌انگاری آن نیز تردیدهایی وجود دارد، به حقوق ذاتی بشر گسترش داد.

واژگان کلیدی: حق، حقوق ذاتی بشر، محدودیت در حقوق ذاتی، سلب حقوق ذاتی، کیفر

مقدمه

کیفرها به طور معمول، مبتنی بر محدود کردن و سلب برخی از حقوق مجرمین است که البته نوع بشر به موجب توافق پیشینی با حاکمیت، هرگز حاضر و راضی به سلب حقوق ذاتی خود به عنوان کیفر نبوده و به طور یقین، به واسطه استثنایی بودن سلب حقوق به واسطه وضع کیفرها، دامنه آنها، نباید شامل حقوق ذاتی بشر نیز بشود، اما به هر روی با نگاهی واقع‌بینانه شاهد این هستیم که امروزه سلب حقوق به موجب کیفر، به حقوق ذاتی بشری نیز سرایت کرده است و این موضوع صرفاً محدود به حقوق کیفری ایران نیست و امری مبتلا به و فراگیر در نظام‌های کیفری است. در این خصوص با دو روش روبرو هستیم، در روش اول، سلب برخی از حقوق ذاتی بشر به عنوان کیفر، قابل دفاع تلقی می‌شود، کما اینکه مبنای مشروعیت آن نیز همان توافق شهروندان با حاکمیت است و لذا قابل توجیه خواهد بود، مانند محدودیت در حق ذاتی آزادی بیان به واسطه جلوگیری از توهین و نژادپرستی، یا سلب حق آزادی به واسطه کیفر حبس به دلیل جرایم جنسی علیه اطفال یا آسیب به محیط زیست و یا نقض حقوق حیوانات. بنابراین در این بخش، سلب حقوق، ولو حقوق ذاتی بشر به عنوان کیفر، قابل دفاع و توجیه‌پذیر است و اعتراضی به آن وجود ندارد. اما روش دوم پا را فراتر گذاشته است و سلب و محدودیت در حقوق ذاتی بشر را به مصادیقی گسترش داده است که به آن نقد وارد است، مانند سلب حق ذاتی تابعیت یا حق

ذاتی تحصیل به واسطه کیفرها یا تحمیل حبس و سلب حق ذاتی آزادی به واسطه عدم پرداخت مهریه که عموم جامعه نیز این روش سلب حقوق ذاتی را نمی‌پذیرند و در نتیجه نیازمند اصلاح و بازبینی است. این روش به نوعی عمل می‌شود که گویی اصل بر کیفر است نه عدم کیفر و گویی قانونگذار اصولاً حق بدیهی و طبیعی دارد که شهروندان را از حقوق ذاتی سلب کند یا بی‌محابا دایره کیفر را به سلب حقوق ذاتی بشر سرایت دهد، در صورتی که این برداشت صرفاً به واسطه غفلت از فلسفه اولیه کیفر و حقوق ذاتی بشر است و به این دلیل است که دهه‌ها است حقوق کیفری صرفاً به جرم، مجازات، عدالت کیفری، عدالت ترمیمی، تخفیف، جایگزین حبس و اصلاح مکرر قوانین کیفری و مواردی از این دست مشغول است و غور در این مسائل ثانویه سبب شده به نوعی ریشه‌ها و مبانی اولیه به دست فراموشی سپرده شود. به هر روی لازم به ذکر است که اجرای صرف و اصرار بر هر کدام از روش‌های مذکور به تنهایی و اصرار بر اعمال آنها، با یک چالش جدی روبرو خواهد شد که در این پژوهش ضمن بررسی رابطه متقابل وضع و تحمیل کیفر با حقوق ذاتی بشر، به این چالش‌ها پرداخته و راهکارهایی نیز تبیین شده است.

بخش اول: حقوق ذاتی بشر از منظر فقه و حقوق

واژه «حق» در علم حقوق به معانی و تعابیر مختلفی حمل شده است و حقوقدانان، تعاریف متفاوتی برای آن ذکر نموده‌اند، برخی حق را به معنی امتیاز و توانایی دانسته‌اند که نظام حقوقی هر جامعه برای اعضای خود ایجاد می‌کند و صاحب واقعی حق کسی است که از آن سود و نفع می‌برد، مانند حق مالکیت، حق آموزش، حق ابوت، حق بنوت و غیره، بنابراین می‌توان گفت که از این منظر، حق، امتیازی است که به حیات و موجودیت هر موجودی تعلق دارد و هر موجودی به لحاظ موقعیت خود، آن را نسبت به دیگری مطالبه می‌کند. (بطحائی گلپایگانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲) برخی دیگر بر این باورند که حق، عبارت است از توانایی‌ای که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۶). می‌توان گفت که حق، آن رابطه حقوقی است که به موجب آن، قانون به یکی از اشخاص این قدرت را اعطاء می‌کند تا به گونه‌ای اختصاصی بر چیزی معین، تسلط پیدا کرده و یا از شخص دیگری، انجام دادن یا انجام ندادن چیزی یا کاری معین را طلب نماید. (ساکت، ۱۳۸۷، ص ۴۹) با توجه به معانی ذکر شده برای واژه «حق»، اینک باید گفت که

حقوق ذاتی انسان، محصول ضرورت‌ها و مقتضیات خاص اجتماعی و شرایط زمانی و مکانی نیست، چراکه اینگونه حقوق، همچون حق حیات، حق تعیین سرنوشت، حق معیشت و زندگی سالم، حق آزادی اندیشه و بیان، حق امنیت فردی و اجتماعی و غیره، قبل از هرچیز، حقوقی فطری هستند و لذا فی نفسه ثابت، غیرقابل سلب و ذاتی می‌باشند و انسان‌ها به خاطر انسان بودنشان و به دلیل کرامت انسانی باید از آنها برخوردار باشند. اینگونه حقوق ریشه در قانونگذاری یا اراده حکومت ندارد، بلکه ریشه در فطرت داشته و از بدیهیات عقل عملی به شمار می‌آیند و دیدگاه شریعت نسبت به آنها نیز ارشادی است. (منتظری، ۱۳۹۴، ص ۱۷) از منظر و رویکرد مبانی فقهی نیز باید گفت که در فقه شیعه، زمینه‌های اعتقاد به حقوق ذاتی و طبیعی بشر قابل ملاحظه است، اصطلاح «مستقلات عقلیه»، به خوبی نشانگر رابطه حقوق ذاتی و طبیعی بشر با منابع فقهی است. منظور از مستقلات عقلیه مواردی نظیر حسن عدالت و قبح و حرمت ظلم و مواردی نظیر این است که عقل بشر مستقلاً و قطع نظر از احکام شرعی بر آن حکم می‌کند و آنقدر بدیهی و معمول هستند که هیچ تردیدی در خصوص آن وجود ندارد. اعتقاد به حسن و قبح ذاتی و عقلی اشیاء و ملازمه میان حکم عقل و شرع نیز ارتباط آن را با حقوق ذاتی بشر نشان می‌دهد. اصولاً تفاوت تحلیل فقیهان و حکیمان مسلمان با اندیشه فیلسوفان طرفدار حقوق ذاتی این است که به نظر گروه اول، اعتبار احکام عقلی به لحاظ بدیهی یا فطری بودن آنها نیست، بلکه به سبب دلالتی است که بر وجود احکام شرع دارد، یعنی بر اساس تحلیل عالمان اصول، حکم عقل کاشف از این است که شرع نیز همان گونه حکم می‌کند، پس اعتبار قواعد فطری نیز به مذهب متکی است. مرحوم استاد مطهری ضمن آن که عالمان اسلامی را پایه‌گذار فلسفه حقوق دانسته، تصریح می‌کند که حقوق ذاتی نیز نخستین بار به وسیله مسلمانان پایه‌ریزی شده است و علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل «عدل» پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند. گو این که در اثر پیش‌آمدهای ناگوار تاریخی نتوانستند راهی را که باز کرده بودند ادامه دهند. ایشان بر این باور هستند که توجه به حقوق بشر و به اصل عدالت به عنوان اموری ذاتی و تکوینی و خارج از قوانین قراردادی، اولین بار به وسیله مسلمانان عنوان شد. پایه حقوق طبیعی و عقلی را آنها بنا نهادند، اما مقدر چنین بود که آنها کار خود را ادامه ندهند و پس از تقریباً هشت قرن، دانشمندان و فیلسوفان اروپایی آن را دنبال کنند و این افتخار را به خود اختصاص دهند و از یک سو فلسفه‌های اجتماعی و

سیاسی و اقتصادی به وجود آورند و از سوی دیگر افراد و اجتماعات و ملت‌ها را به ارزش حیات و زندگی حقوق انسانی آن‌ها آشنا سازند. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴) البته برخی بر این باورند این نظریه که عالمان اسلامی را بنیان‌گذار حقوق طبیعی به شمار آوریم، مبالغه‌آمیز است، زیرا چنان که بیان شد، مکتب حقوق طبیعی و فطری از کهن‌ترین مکتب‌های حقوقی به شمار می‌رود که اعتقاد به آن در بین حکیمان قبل از میلاد مسیح هم‌چون سیسرون، افلاطون و ارسطو وجود داشته است، اما به هر روی، این سخن کاملاً درست است که دانشمندان مسلمان، اصل عدالت، حسن و قبح عقلی، ملازمه بین حکم عقل و شرع و مستقلات عقلیه و در نتیجه حقوق طبیعی و فطری را مورد توجه قرار داده‌اند. (قربان‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۱۱) در نتیجه، در خصوص تبیین حق باید گفت که هم در مبانی فقهی و هم در پهنه فلسفه و حقوق، مجموعه‌ای از حقوق برای انسان‌ها در نظر گرفته شده است که این حقوق تحت عنوان حقوق ذاتی، تابعی از جامعه، نژاد، رنگ، نظام سیاسی، مذهب و غیره نیست و هر انسانی، فراخور انسان بودن، از این حقوق برخوردار است و ایجاد محدودیت و یا سلب آن‌ها مجاز تلقی نمی‌شود، اما به هر روی، در ادامه به مصادیقی اشاره خواهیم کرد که طبق آن‌ها، الگوهای برای ایجاد محدودیت و سلب حقوق، ولو حقوق ذاتی پیش‌بینی شده است که برخی از آن‌ها قابل دفاع بوده و توجیه پذیر است و برخی نیز غیرقابل دفاع و مذموم تلقی می‌شوند.

بخش دوم: اعمال محدودیت فقهی و حقوقی در حقوق ذاتی بشر

در این قسمت از مطالعه، هدف ما تبیین اعمال محدودیت در حقوق ذاتی بشر است، این محدودیت و یا سلب حقوق ذاتی، به دو بخش قابل تقسیم است، بخشی از آن با توجه به مبانی حقوقی و فقهی و قراردادهای اجتماعی و همین‌طور مبانی اخلاقی و عرفی، قابل دفاع و توجیه پذیر است، اما در بخشی دیگر، با استناد به ملاک‌های پیش گفته، قابل دفاع یا توجیه پذیر نیست:

بند اول: جلوه‌های قابل دفاع

برخی از جلوه‌های محدودیت در حقوق ذاتی بشر، جنبه‌های قابل دفاع تلقی می‌شوند، از جمله وضع محدودیت بر حق ذاتی آزادی بیان به دلیل جلوگیری از توهین، نژادپرستی یا هرج و مرج. به عنوان نمونه به موجب بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی‌ها،

تابع محدودیت‌هایی هستند که به وسیله قانون وضع گردیده است، آن هم قانونی که منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده است. بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز در مقام اعمال محدودیت بر حق ذاتی آزادی بیان به مصادیقی نظیر اخلاق اشاره کرده است. به موجب این بند: «اعمال این آزادی‌ها، از آنجا که با خود، وظایف و مسئولیت‌هایی را به همراه دارند، ممکن است نیازمند تشریفات، شرایط، محدودیت‌ها یا مجازات‌هایی باشند که توسط قانون مقرر شده و در یک جامعه مردم‌سالار به منظور حفظ منافع امنیت ملی، تمامیت ارضی یا ایمنی عمومی جهت ممانعت از ایجاد هرج و مرج یا ارتکاب جرایم، حفاظت از سلامتی و اخلاقیات مردم، حمایت از آبرو یا حقوق سایرین، جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه یا حفظ اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضاوت لازم و ضروری هستند». از جمله محدودیت در حق ذاتی آزادی بیان، برای اظهارات نژادپرستانه است که موجب اخلال در نظم عمومی می‌شود، این محدودیت در کنوانسیون بین‌المللی حذف اشکال تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۵ و در بند الف ماده ۴ مقرر شده است: «هرگونه انتشار عقاید مبتنی بر برتری یا نفرت نژادی، را جرایمی قابل مجازات اعلام کرده و همچنین اقدام به اعمال خشونت آمیز یا تحریک به آنها علیه نژادها یا گروه‌های انسانی یا ریشه قومی دیگر یا معاونت در فعالیت‌های نژادپرستانه یا تأمین مالی آنها، بایستی جرم شناخته شود». (واچمن، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸) به موجب ماده ۱۳ کنوانسیون حقوق کودک نیز، حتی حق آزادی بیان کودکان نیز اگر مغایر با نظم عمومی تلقی شود با محدودیت‌هایی روبرو است. به موجب این ماده: «کودک دارای حق آزادی ابراز عقیده می‌باشد. این حق شامل آزادی جستجو، دریافت و رساندن اطلاعات و عقاید از هر نوع، بدون توجه به مرزها، کتبی یا شفاهی یا چاپ شده، به شکل آثار هنری یا از طریق هر رسانه دیگری به انتخاب کودک می‌باشد. اعمال این حق ممکن است منوط به محدودیت‌های خاصی باشد، ولی این محدودیت‌ها فقط منحصر به مواردی است که در قانون تصریح شده و ضرورت دارند: الف - برای احترام به حقوق یا آبروی دیگران. ب- برای حفاظت از امنیت ملی یا نظم عمومی یا به خاطر سلامت عمومی و یا مسائل اخلاقی». در ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره

نیز مقرر شده است که هر انسانی حق دارد نظر خود را آزادانه بیان کند، البته به شرط و شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد. در نمونه‌ای از حقوق داخلی ایجاد محدودیت مجاز و قانونی بر حق ذاتی آزادی بیان نیز می‌توان به الحاق دو ماده به کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در بهمن ماه ۱۳۹۹ اشاره کرد که بر اساس آن، مقرر شد که: «هرکس با قصد ایجاد خشونت یا تنش در جامعه و یا با علم به وقوع آن، به قومیت‌های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی توهین نماید، چنانچه مشمول حد نباشد و منجر به خشونت یا تنش شده باشد به حبس و جزای نقدی درج پنج یا یکی از آن دو محکوم و...» بنابراین، آنطور که روشن گردید، هرچند که آزادی بیان به عنوان یک حق ذاتی بشر، قابل دفاع تلقی می‌شود، اما وضع برخی محدودیت‌ها برای آن، یک موضوع اجماعی و همه‌گیر در جهان است و مخصوص به یک مذهب یا کشور خاص نیست و به نظر می‌رسد با توسل به مبانی اخلاقی، این محدودیت بر برخی از حقوق ذاتی نظیر حق ذاتی آزادی بیان پذیرفته شده است و واکنش منفی جدی و تاثیرگذار نسبت به این محدودیت در سراسر جهان وجود ندارد و یا به عبارت دیگر، قابل دفاع تلقی می‌شود. یکی دیگر از جلوه‌های توجیه‌پذیر اعمال محدودیت یا سلب حقوق ذاتی بشر، مربوط به سلب حق حیات (قصاص در جوامع اسلامی) یا سلب حق آزادی (حبس ابد در جوامع غربی) به واسطه ارتکاب قتل و جنایات است. این سلب حق نیز از جمله مواردی است که بشر بر روی آن اجماع دارد و هرچند در نوع واکنش در خصوص قتل و جنایات، میان جوامع اسلامی و غیراسلامی اختلاف نظر وجود دارد، اما در اصل واکنش و سلب حق ذاتی بشر، حال یا سلب حیات یا سلب آزادی مجرم باشد، اختلافی در میان نیست. از نظر فقه شیعه، امام خمینی در «تحریرالوسیله» در خصوص سلب حق ذاتی حیات به واسطه قتل عمد بیان داشته است که: کشتن یک انسان، گاهی به مباشرت است و گاهی به تسبیب که چنین کشتنی قصاص دارد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۵۰۹) در شرح لمعه الدمشقیه نیز آمده است که آنچه موجب قصاص نفس می‌باشد، خارج کردن نفس معصوم و همتا از روی عمد و ظلم است. (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ص ۵۳۲)^۲ لذا این مساله نیز هرچند با سلب حق ذاتی همراه است، اما همانطور که روشن است در

۱. العمد قد یکون مباشره کالدبح و الخنق بالید و الضرب بالسیف و السکین و الحجر الغامز و الجرح فی القتل و نحوها مما یدصر بفعله المباشری عرفاً ففیه القود، و قد یکون بالتسبیب بنحو.

۲. فی قصاص النفس، و موجهه: ازهاق النفس المعصومه.

جهان کنونی، به امری متداول تبدیل شده است. پس از بررسی مصادیقی نظیر محدودیت در حق آزادی بیان یا حق حیات، باید گفت که از جمله دیگر مصادیق سلب حقوق ذاتی بشر که به نوعی توجیه‌پذیر و قابل دفاع تلقی می‌شود، سلب حقوق ذاتی انسان‌ها به واسطه نقض حقوق محیط زیست و حقوق حیوانات است. اصولاً زمانی که بشر همانند سایر موجودات و به‌عنوان یکی از حلقه‌های زنجیره حیات فقط به تغذیه و تولید و گذراندن زندگی اشتغال داشت، خود نیز جزئی از طبیعت محسوب می‌گردید، لذا انسان خود، چیزی به طبیعت نمی‌افزود، بلکه فقط همپای سایر جانداران برداشتی ناچیز می‌کرد و این کمترین لطمه‌ای به عظمت طبیعت متعادل وارد نمی‌ساخت. چراکه قدرت ترمیم و بارآوری زمین بیش از آن بود که اقدامات محدود و فعالیت‌های ناچیز خطری جدی برای آن محسوب شود. اما امروزه از بین رفتن و تخریب جنگل‌ها و تخریب زیستگاه‌های حیات وحش، انهدام مراتع، خشکانیدن تالاب‌ها و آب‌بندها، کاهش جمعیت پرندگان، صید بی‌رویه ماهیان، آلودگی‌های میکروبی و شیمیایی آب‌های ساحلی دریای خزر، آلودگی نفتی خلیج فارس، آلودگی‌های صنعتی و شهری در رودخانه‌ها و آب‌های ساحلی، از جمله مشکلات جدی محیط زیست کشور ایران است که نشانگر لزوم حفاظت از محیط زیست است. (حیدرزاده و مظرفی زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰) اصولاً حق بر محیط‌زیست دارای ماهیتی دُو بُعدی است، بدین ترتیب که هم بُعد فردی دارد و هم بُعد جمعی. در بُعد فردی حق بر محیط‌زیست، حق هر قربانی تخریب محیط زیست است که از تمامی فعالیت‌های مخرب محیط‌زیست جلوگیری کرده، خود نیز از آن خودداری کند. حق جمعی نیز، نشانگر وظیفه دولت‌ها در مشارکت در همکاری‌های بین‌المللی یا کمک به این همکاری‌ها برای حل مسائل زیست‌محیطی در سطح جهان است. در قرآن و شرع نیز به این مساله توجه شده است و اصولاً مبانی زیست محیطی قرآن کریم در دو دسته جای می‌گیرد، دسته نخست، مبانی نظری است که نگرش ویژه آن را به طبیعت بازگو می‌نماید، مانند مفاد آیاتی که بیانگر در اختیار بودن طبیعت برای انسان است. دسته دوم اصول و قواعدی عملی است که تعیین کننده بایدها و نبایدهای رفتار زیست محیطی در سه سطح فرد، جامعه و حکومت است، مانند آیاتی که انسان‌ها را از نابودی و تباهی زمین بر حذر می‌دارد و به آنان فرمان می‌دهد تا به آبادانی آن همت گمارند. تبیین اصول جهان بینی قرآن درباره محیط زیست امری بایسته و پر اهمیت است، زیرا این اصول نه تنها فرهنگ زیست محیطی را تعریف می‌کند و

رفتار جامعه مسلمان و نیز نهاد حاکمیت اسلامی را قاعده‌مند می‌سازد، بلکه استوارترین تکیه‌گاه فکری در رویارویی با فرهنگ بیگانه به شمار می‌رود. ناآگاهی از این اصول باعث رخنه باورهای غیر اسلامی می‌گردد که چه بسا به دلیل تعارض با آموزه‌های اسلام، مشکلاتی را برای جامعه مسلمانان پدید آورد. (نورایی، ۱۳۹۱، ص ۳) بنابراین، امروزه اگر به دلیل نقض محیط زیست، فرد خاطی با سلب آزادی یا همان کیفر حبس مواجه شود، کمتر کسی در دنیای کنونی به این حکم و سلب حق آزادی خاطی اعتراض خواهد کرد و به بیان دیگر باید گفت که با توجه به تاکیدهای مورد اشاره، به طور مثال، اگر فردی به واسطه آتش زدن اشجار و مزارع^۱ قطع درختان از حق ذاتی آزادی محروم و به کیفر سالب آزادی یا حبس محکوم شود، این دست از محرومیت از حقوق ذاتی، قابل توجیه و دفاع تلقی می‌شود. حیوانات نیز بر انسان حقوقی دارند، در روایتی از پیامبر اکرم (ص) برای چهارپایان چندین حق را بر شمرده‌اند: تامین فوری آب و غذای حیوانی که در اختیار انسان قرار دارد و نیز مراعات توان حیوان برای بهره‌کشی و سوار شدن بر آن، و اینکه صورت آن مورد ضرب قرار نگیرد و بر پشت حیوان جز در راه خدا سوار نشود. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۲) در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است که پشت چهارپایان را محل جلوس و نشستن و صحبت نمودن قرار ندهید (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۸) و حضرت امیر (ع) فرمودند با چهارپایان مدارا کنید و در حالی که بر آنها باری قرار دارد نگاهشان ندارید و با لجام به آنها آب ندهید و بیش از طاقت و توانشان چیزی بر آنها حمل نکنید، حتی اگر انسان حیوانی را ببیند که از گرسنگی یا تشنگی در حال مرگ است، واجب است آن را نجات دهد. هیچ انسانی حق ندارد بی‌جهت به حیوانات آسیب و آزار برساند، حضرت امیر (ع) در آخرین جمله از وصیتنامه معروف خود از پیامبر (ص) نقل فرمود مبادا هیچ انسان یا حیوانی را مثله

۱. طبق ماده ۶۷۵ قسمت تعزیرات قانون مجازات اسلامی: «هر کس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و بطور کلی هر محل مسکونی یا معد برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغهای متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود».

۲. طبق ماده ۶۸۶ قسمت تعزیرات قانون مجازات اسلامی: «هر کس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز را عملاً عامداً و بر خلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آنها را فراهم آورد علاوه بر جبران خسارت وارده حسب مورد به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد».

۳. ارفق بالباہم و لاتوقف و علیہا احمالہا و لا تسفی بلجمہا و لاتحمل فوق طاقتہا.

کنید، هرچند آن حیوان سگ هار باشد. (نهج البلاغه، نامه ۴۷) در روایتی از امام جعفر صادق (ع) آمده است که زنی به خاطر اینکه گربه‌ای را در بند کرده بود و آن حیوان از تشنگی جان داده بود دچار عذاب گردید، قطعاً این عذاب در قالب محروم کردن خاکی از حقوق ذاتی نظیر حق آزادی با مخالفتی در هیچ دوره تاریخی روبرو نبوده است و بر اساس عرف و اخلاق که پشتوانه قراردادهای اجتماعی در قالب وضع کیفر بوده است، این سلب یا محرومیت از حقوق ذاتی خاکی قابل توجیه و دفاع است. مصداق قابل بحث دیگر، سلب حق آزادی و یا تحمیل کیفر حبس به واسطه سوء رفتار جنسی نسبت به اطفال است که این امر نیز به واسطه حساسیت گروه سنی کودکان در جوامع، از جمله سلب حقوق قابل دفاع و توجیه‌پذیر است و کمتر کسی است که محبوس کردن و سلب حق آزادی مجرمی که نسبت به کودکان سوء رفتار جنسی داشته است را نقد کند. از منظر فقهی نیز اصولاً از جمله سنگین‌ترین گناهانی که برشمرده شده است، ظلم و آزار نسبت به شخصی است که به غیر خداوند پناهی ندارد، در همین خصوص پیامبر (ص)، فرموده است: «أَنَّهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ -: اشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا لَّا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي». (مجلسی، ج ۷۲، ۱۴۱۱: ۳۳۰) در نتیجه از جمله مصداق بارز این ظلم مذکور، ظلم و ستم جنسی بر کودکان خواهد بود، در نتیجه این نوع از جرم علیه کودکان از نظر فقه و دیدگاه اسلامی مطرود بوده و هرگونه آزار جسمی و جنسی و روانی علیه کودک حرام تلقی شده است. اخیراً در قانون حمایت از اطفال مصوب ۱۳۹۹ نیز این موضوع مورد اشاره قرار گرفته است و به موجب ماده ۱۰ از این قانون، آزار جنسی، آزار جنسی غیرتماسی، بهره‌کشی جنسی، در دسترس قرار دادن محتوای مستهجن و مبتذل، استفاده از کودک برای تهیه آثار سمعی و بصری مستهجن با کیفر حبس مواجه شده است.^۱ این موضوع جلوه‌هایی نیز در فضای مجازی و سوء استفاده جنسی رایانه‌ای از اطفال دارد که توسط قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ جرم‌انگاری شده است.

۱. ماده ۱۰: «هرکس نسبت به طفل یا نوجوان مرتکب آزار یا سوءاستفاده جنسی شود، در صورتی که مشمول مجازات حد نباشد با در نظر گرفتن شرایطی مانند وضعیت بزه‌دیده، شرایط مرتکب و آثار جرم، به ترتیب زیر مجازات می‌شود: ۱- آزار جنسی تماسی توسط محارم یا با عنف به مجازات حبس درجه پنج قانون مجازات اسلامی؛ ۲- سایر آزارهای جنسی تماسی به مجازات حبس درجه شش قانون مجازات اسلامی؛ ۳- آزار جنسی غیرتماسی توسط محارم یا با عنف به یکی از مجازات‌های درجه هفت قانون مجازات اسلامی؛ و...»

بند دوم: جلوه‌های قابل نقد

برخلاف قسمت پیشین، برخی از جلوه‌های سلب یا ایجاد محدودیت وجود دارد که نه تنها اجماعی در خصوص آنها وجود نداشته و عرف جامعه نیز آن را نپذیرفته است، بلکه در برخی موارد قوانینی نیز در خصوص جلوگیری از نقض آنها وضع شده است، اما متأسفانه به عنوان جلوه‌ای از حقوق ذاتی بشر، مورد محدودیت و سلب قرار گرفته‌اند که طبعاً از جمله جلوه‌های قابل نقد محسوب می‌شوند. به عنوان نمونه، حق ذاتی تابعیت و داشتن تابعیت، یکی از حقوق ذاتی بشر است و سلب و محدودیت در خصوص آن امری قابل توجیه و دفاع نیست و از قضا برای جلوگیری از سلب حق تابعیت نیز، قوانینی وجود دارد که سلب تابعیت را در حقوق بین‌المللی با ممنوعیت روبرو می‌کند، چرا که در اثر سلب تابعیت افراد دچار وضعیت بی‌تابعیتی خواهند شد که این موضوع در حقوق بین‌المللی با ممنوعیت روبرو شده است، شناسایی رسمی حق بر تابعیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در بحران آوارگی و بی‌تابعیتی پس از جنگ جهانی دوم پدیدار شد، در این راستا، کنوانسیون مربوط به وضعیت آوارگان در سال ۱۹۵۱ و کنوانسیون مربوط به وضعیت اشخاص بی‌تابعیت و نیز کاهش بی‌تابعیتی در قالب رژیم حقوقی مجزا از وضعیت آوارگان، به ترتیب در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۶۱ انعقاد یافت. همانا هدف کنوانسیون ۱۹۵۴ حمایت از حقوق بنیادین اشخاص بی‌تابعیت بوده و هدف کنوانسیون ۱۹۶۱ پیشگیری از بی‌تابعیتی در آینده بود. (تاکنبرگ، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸) مهمترین سند حقوقی بین‌المللی مختص پیشگیری از بروز بی‌تابعیتی، کنوانسیون ۱۹۶۱ در خصوص کاهش بی‌تابعیتی است. اما در عمل ملاحظه می‌شود که متأسفانه به بهانه‌های مختلفی، دولت‌ها از ابزار سلب تابعیت به عنوان کیفر استفاده می‌کنند که این محدودیت و سلب حقوق شهروندان، از جمله سلب حقوق ذاتی غیرقابل دفاع خواهد بود. مثلاً طبق پاراگراف ۲۸ قانون تابعیت آلمان، اتباعی که به صورت ارادی و بدون اجازه از سوی حکومت به عضویت یک گروه مسلح یک کشور خارجی درآیند، تابعیت خود را از دست می‌دهند. لذا طبق این قانون که در این خصوص تهیه گردیده، مقرر شد که شهروندان آلمانی که برای شبه نظامیان تروریست جنگیده‌اند، تابعیت آلمانی خود را از دست بدهند. در ایتالیا نیز حکومت این کشور می‌تواند شخصی را که به یک کشور دشمن «خدمت» کند و یا به عنوان عضو یک نیروی متخاصم علیه ایتالیا مبارزه کند، سلب تابعیت

کند. این موضوع می‌توانست با وضع کیفر دیگری جایگزین شود و محروم کردن فرد از حق ذاتی تابعیت به عنوان مجازات، که بر اساس کنوانسیون‌های پیش گفته نیز امری ممنوع بوده است، چندان جایی برای دفاع نخواهد گذاشت و همانطور که بیان شد، این نوع از سلب حقوق ذاتی، از جمله موارد قابل دفاع نظیر محدودیت در آزادی بیان برای جلوگیری از توهین نخواهد بود و کاملاً از جنسی متفاوت و قابل نقد محسوب می‌شود. از دیگر مصادیق محدودیت در حقوق ذاتی بشر، سلب حق ذاتی حیات به واسطه ارتداد است، چرا که بر اساس نظر بسیاری از فقهای معاصر، ارتداد فاقد مجازات دنیوی است^۱ و سلب حق ذاتی حیات به واسطه ارتداد از مبنای قوی فقهی برخوردار نیست. قرآن کریم اگرچه تغییر ایمان و کفر را مذموم دانسته، اما بنابر منطق متین خود، تنها از عاقبت سوء اخروی آنها خبر داده و هیچ مجازات دنیوی از قبیل اعدام و حبس ابد را بر ارتداد تجویز نکرده است. در این مجال به دو آیه از مهمترین آیات بحث ارتداد اشاره می‌کنیم: «مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۲۱۷) بدین معنا که هرکس که از شما از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، اعمالش در دنیا و آخرت باطل گردیده است و اینان دوزخی‌اند و جاودانه در آنند. آیه شریفه خبر از مرگ مرتد داده است، ظهور واژه «فَيَمُتْ» در مرگ طبیعی است نه در اعدام و قتل، اگر قرار بود مرتد کشته شود (اعدام شود) می‌فرمود: «مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ» به دست می‌آید که امکان داشت بمیرد در حالی که مومن است یعنی اولاً بعد از ارتداد بقای بر کفر لازم است تا مستوجب مجازات‌های بعدی آیه قرار گیرد، ثانیاً توبه مرتد در شرایط عادی پذیرفته است به شرط اینکه توفیق توبه پیدا کند. (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۰۳)

از سوی دیگر، فقها بر این باورند که در تراجم مصالح اجتماعی با مساله حیات، سلب حق ذاتی حیات به‌عنوان مجازات با مبنای فقهی سازگاری ندارد و اعدام تعزیری در این خصوص فاقد مستند شرعی است و اینکه برخی فقها نوشته‌اند در تعزیر، مفهوم تادیب نهفته است و اعدام تعزیری با آن سازگاری ندارد سخن به جا و قابل قبولی است.

۱. کما اینکه در میان حدود مندرج در قانون مجازات اسلامی که از فقه شیعه منبعث است، برخلاف برخی از کتب فقهی که حد ارتداد را به عنوان یک حد مستقل بیان کرده‌اند، حد ارتداد در میان مواد قانونی گنجانیده نشده است.

(ساریخانی، ۱۳۹۳، ص ۲۸) نتیجه اینکه ادله اعدام مرتد و سلب حق ذاتی حیات از اول، از اعتبار لازم فقهی برخوردار نیست و با اجتهاد مجدد و بر مبنای ضوابط اصیل کتاب و سنت، آزادی عقیده و مذهب در اسلام، قابل تأمین است. نتیجه اینکه حق ذاتی حیات که به استناد ارتداد سلب می‌شود، از جمله ظواهر و جنبه‌های قابل نقد سلب حقوق ذاتی بشر محسوب می‌گردد که امروز در میان فقها نیز مورد انتقاد قرار گرفته است و قابل اصلاح و بازبینی است. این موضوع، صرفاً یک مثال از کیفر سلب حیات در امور غیرحدود و قصاص است، در این خصوص استفاده از سلب حق ذاتی حیات به عنوان کیفر، نباید به امری متداول تبدیل شود و بی‌رویه و محابا مورد استفاده قرار بگیرد، به هر حال بر این باوریم که حقوق ذاتی مانند حیات، غیر از کیفرهای حدی و مستوجب قصاص، نباید به راحتی موضوع کیفرهای موضوع جرایم تعزیری قرار بگیرد و می‌توان از کیفرهای دیگر بهره گرفت و دامنه کیفر را به حقوق ذاتی بسط نداد.

مصدق قابل نقد دیگر در این چهارچوب، برخی از محرومیت‌هایی است که به موجب کیفر، فرد را از حقوق اجتماعی محروم می‌کند، در صورتی که اولاً پشتوانه دقیق فقهی و حقوقی در این خصوص وجود ندارد و ثانیاً با مجازات اصلی، کیفر بر فرد وارد آمده و مجازات تبعی و تکمیلی توجیهی برای سلب و یا محدودیت در حقوق ذاتی بشر ندارند. به عنوان نمونه محروم کردن فرد در انتخاب شدن یا عضویت در انجمن‌ها، شوراها، احزاب و جمعیت‌ها به موجب قانون یا رای مردم، بیانگر محروم کردن افراد از حق ذاتی فعالیت سیاسی است، در صورتی که می‌دانیم همه افراد جامعه اعم از موافق و مخالف نظم موجود، حق دارند در راستای ایده‌های خود و اصلاح و یا تغییر برنامه‌های نظام حاکم و اصلاح آن بر اساس عقل و منطق و قانون، از طریق تشکیل جمعیت‌ها و احزاب آزاد، فعالیت سیاسی و تشکیلاتی داشته باشند و سلب این حق، تحت هیچ عنوانی مشروع نخواهد بود، آیات و روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر به خوبی بر جواز لزوم استفاده از این حق دلالت دارند، یا مثلاً ممنوعیت از حق رانندگی، حق اشتغال به شغل معین، حق انتخاب شدن به عنوان داور و کارشناس، حق وکالت، حق سردفتری اسناد رسمی و غیره که به عنوان کیفر تکمیلی و تبعی در نظر گرفته شده است نیز در راستای سلب حقوق ذاتی بشر

و از این منظر قابل دفاع نیستند، زیرا از یک سو حقوق ذاتی بشر را محدود و سلب کرده است و از سوی دیگر پیشخوانه منطقی ندارد، ضمن اینکه مجرم به واسطه جرم، مجازات خود را متحمل خواهد شد و بحث و شکی در آن نیست و موضوع و موضع ما این نیست که فرد مجازات نشود، بلکه علاوه بر مجازات شدن، مجدداً محرومیت از حقوق اجتماعی (که نوعاً حقوق ذاتی بشر هستند و سلب و محدودیت آن باید استثنایی باشد نه قاعده و روش)، دیگر توجیه پذیر نیست. بسیاری از حقوقدانان و فقها نیز در این خصوص موضع منفی دارند که نشان می‌دهد این روش از نظر دکتترین حقوق اسلامی نیز قابل نقد است، به عنوان نمونه برخی بیان داشته‌اند که محرومیت از حقوق اجتماعی برای مشاغل مهم دولتی و حکومتی با عدم تفکیک جرایم عمومی از جرایم سیاسی قابل نقد و بحث است. (گلدوزیان، ۱۳۹۴، ص ۸۲) برخی دیگر نیز بر این باورند که در مجموع، محرومیت مجرمین از حقوق اجتماعی اولیه خود بر مبنای مجازات‌های اجتماعی با اصل کرامت ذاتی انسان منافات دارد، چرا که حقوق اولیه انسان‌ها در مرحله اول به طور ذاتی و فطرتاً از جانب خداوند متعال در وجود تمامی انسان‌ها نهادینه شده و کسب حق تعرض به این حقوق ذاتی و فطری افراد، حتی در مرحله اجرای مجازات اصلی راه ندارد و ثانیاً فرد مجرم با اجرای مجازات اصلی که شارع مقدس برای وی در نظر گرفته است متناسب شده و جزای اعمال رفتار ناپسند خود را با این مجازات سپری می‌کند و به نوعی تطهیر از آلودگی‌های جرم می‌شود، در صورتی که با سلب حقوق اجتماعی و بنیادی وی، اصل کرامت او نشانه گرفته شده است و حرمت انسانیت فرد مجرم که خداوند متعال بر حرمت آن به عنوان جانشین خداوند و جوهره انسانیت تاکید دارد پایمال می‌شود. (همایی چراغی، ۱۳۹۸، ص ۴۷) بنابر روایاتی که در همین زمینه نقل شده است، می‌توان اشاره کرد که: «ان الله قد جعل لكل شی حداً و جعل لمن تعدی ذالک الحد حداً»، خداوند متعال برای هر چیزی حدی قرار داده و برای هرکسی که از آن حد تجاوز نماید حد قرار داده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۴) و نباید از آن فراتر رفت و اموری را بر مرتکب جرم تحمیل کرد یا حقوقی را از وی سلب نمود. از دیگر مصادیق قابل نقد که جامعه نیز نسب به آن واکنش مثبتی ندارد، سلب حق ذاتی آزادی به واسطه کیفر حبس برای مساله‌ای نظیر مهریه است. بدین ترتیب، بدهکار مهریه (شوهر)، در در برخی از فروض و وضعیت‌های حاکم بر تعیین مهر و پرداخت و ملائت زوج، با مجازات زندان مواجه می‌گردد و در برخی از موارد نیز تا زمان اثبات اعسار خود (که مدتی طولانی نیز محسوب

می‌شود) در بازداشت باقی می‌ماند. این مساله بارها و بارها از سوی مراجع تقلید و همینطور فقها مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفت و مسئولین دستگاه قضایی نیز در این خصوص واکنش مثبتی نداشتند و مجموعاً بر این باور بودند که بدهکار در این وضعیت باید امکان اشتغال برای پرداخت بدهی خود را داشته باشد، ضمن اینکه محروم کردن قشر بزرگی از جمعیت و نیروی کار جوان جامعه نیز به مصلحت نیست. البته برای اینکه حقوق مالی زنان در این خصوص نیز نقض نشود، پیشنهادهایی ارایه شده بود، نظیر تقسیط بدهی و پرداخت سکه مهریه به صورت ماهیانه بر اساس درآمد زوج، همینطور کمک اطلاعاتی سازمان ثبت به زوجه برای توقیف اموالی که به نام شوهر بوده و زوجه از آن مطلع نبوده و غیره. سرانجام البته سلب حق آزادی زوج به واسطه بدهی مهریه، به قدری غیرقابل قبول و قابل نقد بود که یکبار در قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ و به موجب ماده ۲۲ مورد بازبینی قرار گرفته و ضمانت اجرای کیفری مهریه (فارغ از ضمانت اجرای دین مدنی) تا سقف ۱۱۰ سکه کاهش یافت. اما این مورد نیز کفایت نکرده و با بالا رفتن قیمت و نوسان ارزش سکه، باز هم تعداد کسانی که با سلب حق ذاتی آزادی به واسطه مهریه روبرو می‌شدند رو به افزایش گذاشته است که این بار نیز به موجب طرح مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۹ تعداد ۵ سکه برای سقف ضمانت اجرای کیفر زندان برای مهریه، مطرح و مورد بررسی قرار گرفته است که نشان دهنده واکنش سیستم قضایی و قوه مقننه به سلب غیرقابل قبول حق ذاتی آزادی است. از دیگر مصادیق سلب حقوق ذاتی بشر که قابل نقد محسوب می‌شود، سلب حق ذاتی تحصیل است. در دین مبین اسلام به این حق اشاره شده و مورد تاکید قرار گرفته است و نبی مکرم اسلام به مسلمین توصیه نمودند که به دنبال دانش بروند و نباید فراگیری دانش، هیچ‌گونه محدودیت زمانی و مکانی داشته باشد و مسلمین باید از ابتدای کودکی تا آخر عمر در پی آموختن باشند. (مجلسی، ج ۱، ۱۴۱۱:۷۷) اما متأسفانه اقدام به سلب حق تحصیل، موضوع بحث لایحه الحاق یک تبصره به ماده ۵ قانون سنجش و پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور است که در تبصره ۷ آن پیش‌بینی

۱. ماده ۲۲: «هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است، چنانچه مهریه بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است، رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است»
۲. أطلبوا العلم من المهد إلى اللحد.

گردیده بود که افراد دارای سابقه محکومیت قطعی در برخی از جرایم، در طور مدت کیفر، به عنوان مجازات تبعی از حق آموزش در مقاطع تحصیلات تکمیلی در موسسات آموزش عالی دولتی محروم شوند. این لایحه به قدری با حقوق ذاتی بشر در تناقض بود که در مجلس شورای اسلامی به آن وقعی داده نشده و پیش از مطرح شدن علنی آن، در همان مراحل اولیه در کمیسیون قضایی به واسطه مغایرت با اصول قانون اساسی از جمله اصل سوم از یک سو و مغایرت با مصلحت جامعه در خرداد ۱۳۹۸ رد شد، اما همین که دولت به این موضوع توجه کرده و خود را محق دانسته است که می‌تواند به عنوان کیفر یا مجازات تبعی، فردی را از حق ذاتی تحصیل نیز محروم نماید قابل توجه است و نشان دهنده این است که از نظر حقوقی و ساختار حاکم بر نظام کیفری، میان پیشنهاد فوق و پیشنهادهای مشابه با اهداف اولیه وضع کیفر، احترام به حقوق ذاتی و اولیه بشر و قاعده نبودن امکان سلب حقوق ذاتی و استثنایی بودن آن به عنوان کیفر فاصله افتاده است.

بخش سوم: چالش‌های محدودیت در حقوق ذاتی بشر و راهکارهای رفع آن

با توجه به اینکه پذیرفتیم ممکن است حتی بر حقوق ذاتی بشر نیز محدودیت‌هایی وارد شود که البته بخشی از آنها قابل دفاع بوده و بخشی مهمی از آن قابل نقد و غیرقابل توجیه است، اینک باید به این موضوع اشاره کنیم، که هم در زمان ایجاد محدودیت در حقوق ذاتی به طور مشروع و قابل دفاع و هم در زمان ایجاد محدودیت غیر قابل دفاع در حقوق ذاتی بشر، با چالش‌هایی روبرو هستیم که در ادامه به تبیین آنها خواهیم پرداخت.

بند اول: سوء استفاده از حق

یکی از چالش‌هایی که در حوزه ایجاد محدودیت در حقوق ذاتی بشر ظهور و بروز دارد، مربوط به آن قسمت از ایجاد محدودیت و سلب حقوق ذاتی بشر است که آن را در قسمت‌های پیشین، قابل دفاع دانستیم. این چالش به این ترتیب شکل می‌گیرد: ۱. یک حق ذاتی بشر از شهروندان سلب یا محدود می‌شود، ۲. عموم جامعه به واسطه احترام به اخلاق و حقوق بشر و الزامات شرعی، آن سلب یا محدودیت در حقوق را می‌پذیرند و اعتراضی به آن ندارد.^{۳۱} قانونگذار یا سایر قوای حاکمه عمداً یا ناخواسته از این مقبولیت استفاده کرده و آن را از حالت استثنایی خارج و تبدیل به یک قاعده می‌کنند، ۴. دایره شمول آن حق ذاتی

۱. مانند مصادیقی از سلب و محدودیت در حقوق ذاتی بشر که آنها را قابل دفاع دانستیم.

سلب یا محدود شده، گسترش پیدا کرده و لذا دیگر این سلب حق از منظر جامعه قابل دفاع نخواهد بود. بنابراین، لازم به ذکر است که اعمال محدودیت‌ها بر حقوق ذاتی بشر که عمدتاً به صورت استثنایی وضع می‌شود، الزاماً باید طبق اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و بر مبنای قوانین مدون داخلی و بین‌المللی مشخص گردد، چرا که در غیر این صورت با چالش اساسی که تبیین گردید، روبرو خواهد شد و ممکن است اعمال محدودیت بر حقوق ذاتی بشر، دستاویزی برای اعمال سلیقه و وضع محدودیت بی‌انتهای بر حقوق ذاتی و سوءاستفاده از تفاسیر مختلف به نفع حاکمیت‌ها تبدیل گردد، لذا وضع محدودیت بر حقوق ذاتی بشر به موجب نص قوانین داخلی و بین‌المللی با مشخص شدن چهارچوب دقیق و غیرقابل تفسیر آن، این اجازه را به دولت‌ها و قوای حاکمه نخواهد داد که به میل خود و به طور سلیقه‌ای از حقوق ذاتی بشر را محدود یا سلب کنند و در نتیجه از حق، سوء استفاده نمایند. در نتیجه، آنچه مهم است این امر خواهد بود که اعمال محدودیت بر حقوق ذاتی بشر از یک اصول و چارچوب مدون حقوقی پیروی نماید و تابعی از اعمال سلیقه یا تفاسیر نباشد. چارچوب حقوقی مدون برای اعمال محدودیت بر حقوق ذاتی بشر در قوانین داخلی به موجب محدودیت‌هایی است که در قانون اساسی و قوانین خاص دیگر پیش‌بینی شده است و در عرصه بین‌المللی نیز در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشر مندرج گردیده است. مبنای فقهی جلوگیری از این چالش، «ممنوعیت سوء استفاده از حق» است، این قاعده در منابع حقوق اسلامی، علی‌الخصوص در قرآن کریم، در آیات متعددی مورد اشاره قرار گرفته است و مبنای فقهی آن نیز قاعده فقهی لاضرر و لاضرار فی الاسلام و اصل حسن نیت است. برخی نیز بر این باور هستند که اصولاً ممنوعیت سوءاستفاده از حق که امروز در حقوق وجود دارد، مبنای فقهی و شرعی دارد. (سراج، ۱۴۰۴: ۱۶) این قاعده اساساً در جایی اجرا می‌شود که فرد یا افرادی دارای حقی باشند (مانند ایجاد محدودیت و یا سلب حقوق ذاتی بشر بر اساس اخلاق، فقه، حقوق و غیره) و در مقام اجرای آن، مرتکب سوءاستفاده شده و به غیر، ضرر وارد نمایند، در نتیجه محل جریان قاعده سوءاستفاده از حق، اجرای حق خواهد بود. (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۵۰) به بیان دیگر، سوءاستفاده از حق در زمانی محقق خواهد شد که دارنده حق (در فرض ما قوای حاکمه یا قانونگذار) اجرای آن را وسیله‌ای برای سلب

یا محدودیت غیرقانونی حقوق ذاتی بشر قرار داده باشد و یا شیوه استعمال حق مبنی بر سلب یا محدودیت حقوق ذاتی را به گونه‌ای اعمال کند که دیگر با معیارهای عرفی مطابقت نمی‌کند و قابل دفاع تلقی نمی‌شود. طبق نظر برخی حقوقدانان، جایی که سوءاستفاده شروع می‌شود حق به انتها می‌رسد و خروج از حق دو نوع است، خروج صریح از حدود حق و خروج با سوء استفاده از حق. سوء استفاده از حق همان خروج از حدود حق است (السنهوری، ۱۹۹۸: ۹۵۱) که قابل نقد است.

بند دوم: گسترش جرایم

یکی دیگر از چالش‌هایی که در حوزه ایجاد محدودیت در حقوق ذاتی بشر ظهور و بروز دارد، بر خلاف چالش پیشین، مربوط به قسمت دیگری از ایجاد محدودیت و سلب حقوق ذاتی بشر است که آن را در قسمت‌های پیشین، قابل دفاع ندانستیم. این چالش به این ترتیب شکل می‌گیرد: ۱. یک حق ذاتی بشر از شهروندان سلب یا محدود می‌شود، ۲. عموم جامعه آن سلب یا محدودیت در حقوق را نمی‌پذیرد و نسب به آن اعتراض دارد ۳. قانونگذار یا سایر قوای حاکمه به واسطه عدم مقبولیت، رفته رفته از آن محدودیت و یا سلب حقوق ذاتی صرف‌نظر می‌کنند ۴. به واسطه صرف‌نظر قوای حاکمه از سلب یا محدودیت در حقوق ذاتی، آن امر یا موضوع، در جامعه ترویج یافته و به واسطه فقدان یا ضعیف بودن ضمانت‌های اجرایی، نهایتاً سبب گسترش یک جرم یا تخلف می‌گردد. در نتیجه، عدم وجود قید و بند و چهارچوب برای حقوق ذاتی بشر، هرچند مورد احترام قوانین و خواست جامعه و مطلوب حقوقدانان به شمار می‌رود، اما نباید اصرار بر آن موجب گسترش جرایم شود. نمونه و مصداق بارز این مساله، موضوع توهین به پیامبر اکرم (ص) در نشریه‌ای در فرانسه در سال گذشته میلادی (۲۰۲۰) است. بدین ترتیب، هرچند سایر کشورها، بر این باور بودند که آزادی بیان به عنوان یک حق ذاتی بشری، باید از نظر قانونی و اخلاقی، چهارچوب مشخصی داشته باشد تا سبب نقض حقوق دیگران و یا توهین نشود و این محدودیت از جمله محدودیت‌های قابل دفاع به شمار می‌رفت، اما مقامات سیاسی فرانسه اصرار داشتند که حقوق ذاتی آزادی بیان نباید به این دلایل محدود شود، در حالی که این مساله صراحتاً توهینی به میلیون‌ها مسلمان بود که حتی در داخل کشور فرانسه نیز جمعیت قابل توجهی به شمار می‌روند. این همان مساله و دغدغه‌ای است که بیان شد، یعنی در خصوص

حقوق ذاتی بشر، همان قدر که باید مراقبت باشیم، ایجاد محدودیت گسترده نشود و حقوق ذاتی را پایمال نکند، همانقدر هم باید مراقبت شود که با بی‌توجهی به آنها اسبابی برای گسترش جرایم و نقض حقوق غیر فراهم نشود.

بند سوم: نفی افراط و تفریط

در نتیجه باید گفت در نظر گرفتن حد وسط در تعیین قوانین، مخصوصاً قوانین کیفری، از جمله ضرورت‌های امروزی به شمار می‌رود، به این ترتیب که قانونگذار باید مرز باریک میان نقض حق ذاتی بشر و سوء استفاده از حق را با بی‌توجهی و گسترش جرایم به درستی تشخیص دهد. اقدام مقنن در وضع محدودیت برای حقوق ذاتی بشر که قابل دفاع است، نباید به نحوی باشد که شائبه تجاوز به حقوق ذاتی بشر و نقض گسترده آن و سوء استفاده از حق را به وجود آورد و از سوی دیگر نیز نباید به قدری بی‌توجه بوده و یا بر حقوق ذاتی اصرار داشته باشد که سبب تزلزل در بازرندگی و یا گسترش جرایم شود، لذا اتخاذ راهکار میانه و بدون افراط و تفریط در این حوزه راهگشا خواهد بود.

نتیجه‌گیری

تحولات حقوق کیفری سبب فراموش شدن فلسفه اولیه وضع کیفر و فلسفه احترام به حقوق ذاتی بشر و غفلت از توافق اولیه حاکمان با شهروندان در خصوص وضع استثنایی کیفر و سلب حق آنها گردیده است که نتیجه آن، پیشروی سلب حقوق شهروندان به عنوان کیفر بوده است و حتی امروزه سلب حقوق به موجب کیفر، به ساحت حقوق ذاتی بشری نیز سرایت کرده است که این امر به دو روش محقق می‌گردد:

در روش اول، سلب برخی از حقوق ذاتی بشر به عنوان کیفر، قابل دفاع تلقی می‌شود، کما اینکه مبنای مشروعیت آن نیز همان توافق شهروندان با حاکمیت است و لذا قابل توجیه خواهد بود، مانند محدودیت در حق ذاتی آزادی بیان به واسطه جلوگیری از توهین و نژادپرستی، یا سلب حق آزادی به واسطه کیفر حبس به دلیل جرایم جنسی علیه اطفال یا آسیب به محیط زیست و یا نقض حقوق حیوانات، بنابراین در این بخش، سلب حقوق، ولو حقوق ذاتی بشر به عنوان کیفر قابل دفاع و توجیه پذیر است و اعتراضی به آن وجود ندارد. روش دوم پا را فراتر گذاشته است و سلب و محدودیت در حقوق ذاتی بشر را به مصادیقی گسترش داده است که دیگر قابل پذیرش و توجیه نیست و به آن نقد وارد است، مانند سلب

حق ذاتی تابعیت یا حق ذاتی تحصیل به واسطه کیفرها یا تحمیل حبس و سلب حق ذاتی آزادی به واسطه عدم پرداخت مهریه که عموم جامعه نیز این روش سلب حقوق ذاتی را نمی‌پذیرد و در نتیجه نیازمند اصلاح و بازبینی است.

لازم به ذکر است که اجرای صرف و اصرار بر هر کدام از این روش‌ها به تنهایی، با یک چالش جدی روبرو خواهد شد، اگر سلب حقوق ذاتی را قابل توجیه بدانیم و فقط بر آن اصرار بورزیم، نهایتاً با چالش گسترش شمول سلب حقوق ذاتی و به نوعی سوءاستفاده از حق مواجه خواهیم شد و اگر سلب و محدودیت حقوق ذاتی به واسطه کیفر را قابل نقد بدانیم و با اصرار ورزیدن به آن، کیفرها را نقد و محدود کنیم، با چالش گسترش جرایم به واسطه زیاده‌روی در نفی کیفر روبرو خواهیم شد، بنابراین بهترین امر، نفی افراط و تفریط در پذیرش این روش‌ها و میانه‌روی خواهد بود، به این ترتیب که از کیفر بهره ببریم اما نباید دامنه شمول آن را بی‌محابا و بدون توجه به فلسفه کیفرها به واسطه هر امر کوچک و بزرگی که جرم‌انگاری شده است یا حتی در جرم‌انگاری آن نیز تردیدهایی وجود دارد، به حقوق ذاتی بشر گسترش داد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. بطحائی گلپایگانی، سید محمد هاشم، اسلام و حقوق بشر، مجموعه مقالات حقوق بشر در جهان امروز، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
۲. تاکنبرگ، لکس، وضعیت آوارگان فلسطینی در حقوق بین‌الملل، ترجمه مصطفی فضائی و محمد حبیبی منجده، تهران، نشر شهردانش، ۱۳۸۱.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی علم حقوق، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۹۳.
۴. حیدرزاده، الهام و مظفری زاده، سجاد، پیشگیری از جرایم زیست محیطی، نشریه اخلاق زیستی، شماره ۷، ۱۳۹۲.
۵. ساریخانی، عادل و آقابابائی، اسماعیل، واکاوی مستندات فقهی اعدام تعزیری، نشریه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۸، ۱۳۹۳.
۶. ساکت، محمد حسین، حقوق شناسی، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۷.
۷. قربان نیا، ناصر، قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی، نشریه فقه و حقوق، شماره ۱، ۱۳۸۳.
۸. کدیور، محسن، حق الناس، اسلام و حقوق بشر، تهران، نشر کویر، ۱۳۸۷.
۹. کریمی، عباس و شعبانی، هادی، رابطه منطقی قاعده فقهی لاضرر و قاعده غربی سوء استفاده از حق، نشریه تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره دوم، ۱۳۹۳.
۱۰. گلدوزیان، ایرج، محشی قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر مجد، ۱۳۹۴.
۱۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم، نشر صدرا، ۱۳۸۹.
۱۲. منتظری، حسینعلی، رساله حقوق، قم، نشر سرایی، ۱۳۹۴.
۱۳. نورایی، محسن، جهان بینی قرآنی و محیط زیست، مجله آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۶، ۱۳۹۱.
۱۴. واچمن، پاتریک، آزادی بیان، ترجمه محمد حسن حبیبی، نشریه حقوق اساسی، شماره ۶ و ۷، ۱۳۸۵.

ب) منابع عربی

۱۵. الجبعی العاملی، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، تهران، نشر مجد، ۱۳۸۹.
۱۶. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، نشر موسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
۱۷. سراج، محمد عبدالهادی، تاثیر الفقه الاسلامی فی القانونی الانجلیزی، دراسات عربیه و الاسلامیه، مصر ۱۴۰۴.
۱۸. السنهوری، عبدالرزاق، الوسیط فی ضرح القانون المدنی، جلد اول، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸.
۱۹. صبحی صالح، نهج البلاغه، قم، نشر دارالهجره، ۱۴۱۴.
۲۰. مجلسی، محمداقرا، بحار الانوار، جلد ۷۲، بیروت، نشر دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۱۱.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، الجلد الثانی، مطبعه الاداب مبانی النجف الاشرف، ۱۴۳۰.